

کارگران نباید دستاویز و بهانه‌ی برای تبلیغات انتخاباتی شوند...

خالد/ح

هر آن چه یک حکومت از نوع توتالیتر برای دوام و استیلای خویش بر تمامی زیر و بم‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و... در سرلوحه قوانین خود قرار می‌دهد، امروزه ما به روشنی شاهد اجرا شدن آن در ایران هستیم. اساسا در چنین حکومت‌های که بنیان فکری آن مبتنی بر قوانین واپس‌گرایانه و مستبدانه می‌باشد به خواست و مطالبه توده‌ها برای آزادی افکار مترقی و بهبود کلی زندگی اجتماعی کمترین بهای داده نمی‌شود. در تاریخ نمونه‌های زیادی از این دست حکومت‌ها بوده‌اند که هدف اساسی آن چیرگی مطلق و بی‌کم و کاست خود بر جامعه تنها موافق با قدرت در دست یک گروه و دسته‌ی خاص و سیطره بی‌چون و چرای آن بر تمامی قدرت و جامعه است. در چنین حکومتی هر چه به عمر آن و دامنه نفوذ آن بر زندگی افراد افزوده می‌شود به مراتب ترس از خشم و انزجار تل انبار شده توده‌ها که خود حکومت موجب شده است بیشتر و بیشتر خواهد شد.

به همین منظور برای مستولی شدن بر هر مخالفتی و سرکوب و شکستن صفوف معترضین و در هم کوبیدن کوچکترین اعتراض به هر ابزاری دست یازیده تا بدین وسیله عموم مردم را به اطاعت و کرنش و تعظیم وادارد.

در این میان وجود واقعی و عینی جنبش‌های کارگری و جریانات چپ و نهادهای مدنی و اجتماعی دیگر که کماکان فعالیت‌های علنی انجام می‌دهند و برای گرفتن خواسته‌هایشان در جامعه، در حال ظهور و خودنمایی هستند که در تیر رس و حملات دولت قرار دارند. تمامی تشکلات فعال در جامعه برای دولت و حکومت مشکل آفرین و غیر قابل تحمل بوده و درصدد تسویه حساب با آنان برمی‌آید. در نتیجه برای آن که به راحتی آنان را قلع و قمع کند، با زدن برچسب‌ها و انگ‌های که دیگر با آن شرطی شده است! اقدام آنان را علیه امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی، تخریب بیت‌المال، گول خوردگان و مزدوران و دشمنان دین و انقلاب محسوب کرده تا از این طریق به راحتی راه سرکوب قانونی آنان را هموار کند.

بنابر این فضای جامعه دائما ملتهب و نگران کننده است و به این واقعیت انکار ناپذیر واقف است که تلاطم‌های اجتماعی وجود دارد و جامعه آبستن تحولات گوناگون و جدیدی است. برای همین جو جامعه را پلیسی می‌کند. نیروهای امنیتی مرئی و نامرئی اکثر اوقات در حال آماده باش به سر می‌برند و برای حفظ امنیت خود به هر سوراخ سنبه‌ی سرک کشیده تا اوضاع را تحت کنترل داشته باشند و سعی می‌کنند ترس و وحشت در دل مردم ایجاد کرده و دستگاه مخوف پلیس خود را برای مهار هر تحرکی موی دماغش بشود، گسیل می‌دارد. فکر بر پا کردن روز جهانی کارگر امسال (اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸)، پلیس امنیتی را واداشت که با خشونت‌آمیزترین شیوه ممکن اجتماعات کارگران را آن هم در یک پارک و جلو انزار مردم بر هم بزند. کسانی که در آنجا حضور داشتند صحنه‌های تکان دهنده‌ی را شاهد بودند که صدها پلیس همراه با یک عده افراد مجهول‌الهویه که ماهیت آنان طی این سی سال برای هیچ کس مشخص نیست، افرادی که آنان را به اسم لباس شخصی می‌شناسیم و معلوم نیست وابسته به کدام سازمان و ارگان هستند و از کجا تغذیه می‌شوند و از کدام وزارتخانه حقوق می‌گیرند و در هر جای که اجتماعی و به هر منظوری صورت می‌گیرد، در آن جا حاضرند. افراد خشن و قصی‌القلبی که (گشتاپو) را در ذهن آدمی نداعی می‌کنند. زنان و مردان کارگر را مورد ضرب شتم قرار داده به همه فحش و ناسزا گفته و به کودکان خردسال زنان باردار و سال‌خوردگان داخل پارک هم رحم نکرده و به هر کسی که جلو رویشان بود، اهانت می‌کردند. این ادبیات و برخورد مومنین بود نه یک عده لمپن!!

که در نتیجه دوباره تصویری وقیح از خود در اذهان مردم به جا گذاشتند. به طور مثال فرزند خردسال ما تا چند شب متوالی کابوس و خواب آشفته می‌دید و با ترس و دلهره از خواب می‌پرید و به زبان کودکانه خود پلیس را به مرگ تهدید می‌کرد که چنین مردم را زده‌اند. بی‌حرمتی کردن به کارگران اهانت و فحاشی کردن و مخدوش کردن روان انسان‌ها به بهانه‌های گوناگون، ایجاد رعب و وحشت، متوسل شدن به زور و تهدید به ترور، خشونت و زندان و اعدام و شلاق نه تنها طی این سی سال از شدت آن کاسته نشده است؛ بلکه هر ساله بیش‌تر گردیده است.

اگر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب مرداد ماه سال ۶۸ مراجعه بکنیم، می‌بینیم که حکومت و دولت‌های برآمده از آن،

تا کنون به اصولی از قانون اساسی که گریبی از کار مردم باز کند، پایبند نبوده‌اند. برای مثال اصل سی و هفتم می‌گوید: (اصل بر برائت است و هیچ کس مجرم شناخته نمی‌شود. مگر این که جرم او در دادگاه صالح شناخته شود)!! اما با برخوردی که قانون گزاران با کارگران در پارک لاله داشتند عکس آن را ثابت کردند که از نظر قانون همه مجرم هستند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

در اصل سی و دوم می‌فرماید!! که: (هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع قضای ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود).

قانونی که تا کنون هیچ گاه رعایت نشده است آیا این که به زنان و مردانی که در یک پارک بدون مرتکب شدن به جرمی ناگهانی حمله‌ور می‌شوند و آنان را دستگیر و به جای نامعلومی می‌برند و بدون تفهیم اتهام ملاقات آنان ممنوع می‌شود. در سلول انفرادی نگهداری شده و طبعاً شکنجه جسمی و روانی هم می‌شوند تخلف از این قانون نیست.

اصل سی و نهم (حتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر بازداشت زندانی و یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است). آیا تاکنون کسی را به خاطر این همه هتک حرمت و حیثیت افراد در روز روشن در خیابان و جلوی دیدگان مردم به بهانه محل آسایش عمومی، ارازل و اوباش و مخالف نظام کسی مورد مواخذه و مجازات قرار گرفته است؟؟؟

نا گفته پیداست که حکومت و دولت‌های قبلی و فعلی تا کنون آگاهانه نخواست‌اند اصولی از قانون اساسی که از حقوق حقه مردم سخنی گفته است حتی برای مدت کوتاهی به مرحله اجرا بگذارند.

همچنان که می‌دانیم شکنجه کردن برای گرفتن اقرار از افراد در زندان‌ها و بازداشت‌گاهها در اداره آگاهی همیشه ادامه دارد. در قانون اساسی اصل بیست و هشت ممنوعیت هر گونه شکنجه را تاکید می‌کند. برخلاف اصول دیگر. بسته به نظر قانون و عدم مغایرت با اسلام می‌داند. اما باز زندانیان به شیوه‌های مختلف در سلول‌های مخوف و ترسناک شکنجه می‌شوند.

اصل بیست و هفتم می‌گوید: (تشکیل اجتماعات و راهپیمای‌ها بدون حمل سلاح، بشرط آن که محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است) قابل توجه قانون‌مداران؛ آیا تجمع پارک لاله راهپیمایی بود و یا کسی با خود سلاحی حمل می‌کرد. اصلاً اجتماعی صورت گرفته بود.

شکستن سر و صورت و دندان کارگران پاره کردن لباس از تن زنان و مردان، ضبط کردن موبایل و دوربین و وسائل شخصی افراد بدون هیچ مجوزی در کدام اصول قانون اساسی به آن اشاره شده است. چرا جواب این سوال که جرم زندانیان چه بوده هرگز داده نشد؟ این سوال را زندانیان و کارگران و خانواده زندانیان و مردم سراسر دنیا بارها تکرار کرده‌اند!!

امروز نیروی آگاه به وجد آمده طبقه کارگر؛ نیروی که می‌خواهد به غلیان در بیاید و همبستگی و اتحاد و یکدلی را در میان کارگران تبلیغ و ترویج کند، زنده و پویا در هر جا که کار و تولید و ساختن و ابداع است، وجود دارد. اول ماه مه امسال کارگران و مدافعان حقوق کارگران آنان که خالصانه و صادقانه دغدغه‌هایشان محقق شدن آرمان طبقه کارگر است، ثابت کردند که ما کارگران می‌توانیم و باید دست در دست یکدیگر بدون هیچ چشم‌داشتی و صرف‌نظر از هر ایده و تفکری؛ یک صدا و متحد فریاد برآوریم که تا به کرسی نشاندن خواسته‌هایمان از پای نخواهیم نشست. این صدا باید در کارخانه و کارگاه در هر ساختمان و بنای در معادن و تونل‌ها باید طنین انداز شود.....

در آستانه انتخابات قرار داریم و باید کاملاً به هوش بود. همه‌ی نامزدهای انتخاباتی سعی دارند کارگران را به پای صندوق‌های رای بکشانند. اما کارگران نباید دست‌اندر هم و بهانه‌ی برای تبلیغات انتخاباتی شوند.

نباید زنجیر استثمار و بردگی را با رای دادن به افرادی که یک کلمه از کارگر را به ذهن خود راه نمی‌دهند و به جای کلمه کارگر از واژه کار کن استفاده می‌کنند، به گردن خود بی‌آورند.

باید مدام از خود پرسیم چه کسی مسئول اخراج ۲۵۰ هزار نفر از کارگران کارخانه‌ها شده است؟ چه کسی باعث بحران اقتصادی که دود آن فقط به چشم طبقه پائین جامعه یعنی کارگران و زحمت‌کشان می‌رود، شده است؟

باعث و بانی فقر، بیکاری گسترده، تورم و گرانی، اعتیاد، ایدز، فحشا، زنان خیابانی، ولگردان و متکدیان متعدد میادین و چهارراه‌ها، بچه‌های کوچکی که به جای نشستن در کلاس درس، آدامس و گل و شکلات می‌فروشند. باید برای پایان دادن به تمامی این

اجحافات، برای محقق شدن قطع نامه روز جهانی کارگر ایران پای فشرد. این قطعنامه تنها سخن یک کارگر نیست. بلکه سخن میلیون‌ها ایرانی تحت ستم است. فریاد میلیون‌ها کارگر است که در بدترین شرایط ممکن برای سرمایه داری سود آوری می‌کنند. این قطع نامه نه تنها از فرو دست ترین طبقه جامعه دفاع می‌کند، بلکه برای یک زندگی مرفه و برابر برای آحاد جامعه تلاش می‌کند... و تا پی ریزی آن از پای نخواهیم نشست.

نوشته شده توسط خالد/ح

(یکی از اعضای کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری)

۲۲ خرداد ۱۳۸۸